

(سعیدای گیلانی و تخت طاوس)

یکی از سخن سرايان و هنرمندان ایرانی که تاریخ زندگانی وی تاکنون مجهول مانده (سعیدای گیلانی است) این هنرمند ایرانی از لاهیجان رشت بوده در اوائل قرن یازدهم هجری در آتش سوزی لاهیجان تمام خانه و اثالثیه وی طعمه حریق گردیده از موطن اصلی خود خارج و دیار بدیار بطرف هند رهسپار گردید و در دربار نورالدین محمد جهانگیر ۱۰۱۲ - ۱۰۳۷ بمقامات عالییه رسیده است در هیچ يك از تذکره های ایرانی جز تذکره نصر آبادی که دو سه سطر بوجه اختصار بنام وی اشاره نموده نامی از وی دیده نشده لیکن در چند کتاب که در هند چاپ شده بعضی مختصر و برخی مفصل بنام او اشاره کرده اند در تذکره نصر آبادی صفحه ۳۷۷ در حق وی چنین نوشته (سعیدا) ولد حاج خواجه علی لاهیجانی داخل تجار معتبر بوده مکتبی داشت در فتوری که از آتش افتادن بلاهیجان رسید خانه او با بسیاری از اسباب سوخته مجملا حضرت سعیدا جوان و آدمی دردمندیست در فن نقاشی و طراحی طلا و نقره دست عظیمی دارد و طبعش در ترتیب نظم خالی از لطفی نیست و سه بیت از اشعارش را نوشته کتیکه در هند تالیف شده و راجع به این هنرمند ذکری نموده اند قرار زیر است اول مائثر الامراء تالیف نواب صمصام الدوله شاهنو از خان (۱) که شرح حال امراء و بزرگان را که در دوره سلاطین مغول در هند مصدر کار بودند نوشته دوم پادشاه نامه عبدالحمید لاهوری سوم شاهجهان نامه صالح چهارم مجموعه مقالات هادی حسن که با مقدمه دانشمند محترم میرزا علی اصغر خان حکمت سفیر کبیر ایران در هند منتشر شده است نگارنده نیز شرح حال این هنرمند ایرانی را با بعضی از اشعار و ماده تاریخهای وی و شرح ساختن تخت طاوس را از مدارک

(۱) نسخه ای از این کتاب در چهار جلد در کتابخانه اخوی حاج محمد نخجوانی هست

و مأخذ بالا اقتباس و در اینمقاله بنظر قارئین محترم میرساند

این هنرمند ایرانی در سخن سرائی و ماده تاریخ سازی و صنعت کاری بی نظیر زمان بود چنانکه ذکر شد در عهد جهانگیر شاه بهند رفته و در زمره شعرای دربار آن پادشاه مقام بزرگ و منزلت عالی داشت پس از فوت جهانگیر شاه که نوبت سلطنت بشاهجهان رسید در خدمت وی نیز بسیار مقرب و محترم بود و از طرف شاهجهان به لقب بی بدل خان ملقب گردید مرد بسیا هنرمند و دانشمند بود در صنایع ظریفه زرگری و الماس تراشی و حکاکی و خوشنویسی دستی داشت در اثر کاردانی و هنرمندی ریاست و مباشرت زرگرخانه همایونی از طرف شاهجهان بوی محول گردید با همه مزایای هنرمندی و صنعت کاری مرد بسیار متهور جسور و شجاع بود بطوریکه فرماندهی هشتصد پیاده و یکصد سواره نیز از طرف شاهجهان بوی سپرده شد نوشته اند سعیدای گیلانی یکی از سه نفر شاعریست که همسنگ وزن آنها طلا بایشان اهدا شده و آن دو نفر دیگر یکی ابوطالب کلیم و دیگری حاج محمد جان قدسی است ولی سعیدای گیلانی دو مرتبه به این نعمت نائل شده یک دفعه در زمان جهانگیر شاه و دفعه دیگر در زمان شاهجهان موقع ساختن تخت طاوس سعیدا در سخن سرائی باقران خود سبقت داشت در اینخصوص جهانگیر شاه در توزک چنین نوشته معزی شاعر در مدح سلطان سنجر قصیده ای گفته بود بمطلع ذیل

ای آسمان مسخر حکم روان تو کیوان پیر بنده بخت جوان تو

سعیدای زرگر باشی نیز که طبع و نظمی داشت قصیده مذکور را تتبع کرده بعرض رسانید و خوب گفته بود روز شنبه چهاردهم شهریور ۱۰۲۷ بصله این قصیده حکم فرمودم که سعیدا را بزر وزن کنند مطلع قصیده اینست

ای نه فلک نمونه از آستان تو دوران پیر گشته جوان در زمان تو

در سال ۱۰۳۰ در زمان جهانگیر شاه يك سنك سماوی در هند افتاده بود که

بعضی از شعرا ماده تاریخ آنرا (شعله برق پادشاهی) ۱۰۳۰ گفته اند جهانگیر شاه امر فرمود که از آن سنك سه حصه آهن گرفته بایك حصه دیگر آمیخته دو قبضه شمشیر و یک قبضه کارد و یک قبضه خنجر ساختند سعیدا رباعی زیر را در این خصوص گفته

از شاه جهانگیر جهان یافت نظام افتاد بعهد او ز برق آهن خام

زان آهن شد بحکم عالمگیرش یک خنجر و کارد باد و شمشیر تمام

ایضاً این رباعی را در مدح شاه جهان گفته

آنی که سریرت آسمان پایه بود در ملک جهان عدل تو پیرایه بود

تاهست خدا تو نیز خواهی بودن زیرا که همیشه ذات با سایه بود

از اوائل زندگانی این هنرمند و تاریخ تولد وی اطلاع صحیحی در دست نیست باینکه ماده تاریخ سازی شیوه خاص این هنرمند بود از تاریخ تولد و وفات وی اثری نیست تا سال ۱۰۴۷ بر حیات بوده و ماده تاریخ مسجدی را که بامر شاه جهان ساخته شد گفته است و آن اینست (قبله اهل زمان شد مسجد شاه جهان) از قراریکه

۱۰۴۷

نوشته اند از سال ۱۰۲۷ تا سال ۱۰۴۷ یعنی ده سال آخر سلطنت جهانگیر شاه و ده سال اول سلطنت شاه جهان را درک نموده است صمصام الدوله شاهنواز خان در مآثر الامراء درباره ساختن تخت طاوس باهتمام وی چنین نوشته (بی بدل خان سعیدای گیلانی) شعر را خوب میگفت در عهد جنت مکانی نورالدین محمد جهانگیر بهندوستان آمده در سلك ملازمان پادشاهی انتظام یافت و در زمره شعرا منسلك گردیده و در عهد فردوس آشیانی شاه جهان بوسیله معامله فهمی و کاردانی بخطاب بی بدل خان امتیاز گرفته مدتها بداروغگی زرگرخانه سرکار والا اختصاص داشت و سریر مرصعی که موسوم به تخت طاوس است باهتمام او در مدت هفت سال صورت اتمام یافته در جلدوی (۱) آن او را بزر سنجیدند الحق بدان قیمت و زیبائی در هیچ زمانی و عصری جلا افروز دیده

تماشائی نشده و امروز در هیچ اقلیمی نظیر ومثالش یافته نمی شود (۱) بیت
ثانیس بچشم درنیامد هر چند نظاره کرد احول

چون بمرور ایام اقسام جواهر نمینه در جواهر خانه پادشاهی فراهم آمده در
آغاز جلوس بر ضمیر اعلیحضرت منطبع گردید که از تحصیل چنین نفائس مطمح نظر
جز دولت آرائی نیست پس درجایی بکار برند که هم تماشائیان از حسن آن نتایج
بحر و کان بهره برگیرند وهم کار سلطنت را فروغی تازه پدید آید سوای جواهر
خاصه که اندرون محل میباشد و دو کرور روپیه قیمت آنست از جواهری که در
کارخانه بود قریب سه کرور روپیه ازین جمله بهای مبلغ هشتاد و شش لك (۲)
روپیه انتخاب نموده به بی بدل خان حواله فرمود تا بیک لك توله طلای ناب که دو
صد و پنجاه هزار مثقال است و مبلغ چهارده لك روپیه قیمت آنست تختی بطول سه
گز و ربع و عرض دو و نیم گز و ارتفاع پنج گز بسرکاری خود مرتب نماید نصف آن
از درون بیشتر میناکاری و تختی مرصع و از بیرون به ترصیع لعل و یاقوت مفرق و آنرا
بز مردین اساطین دوازده گانه برافراشته و بالای آن دو پیکر طاوس مکرمل بجواهر زواهر
و میان هر دو طاوس درختی مرصع بلعل و الماس و زمرد و مروارید تعبیه شده و برای
عروج سه پایه نردبان مرصع بجواهر آبدار ترتیب یافته و از جمله تخته مرصع بر
دور آن برای تکیه نصب گشته تخته میانگی که پادشاه دست گذاشته تکیه زده
می نشیند ده لك روپیه قیمت دارد از آن میان لعلی است با ارزش يك لك روپیه که
شاه عباس صفوی برسم ارمغان بجنّت مکانی نورالدین محمد جهانگیر ارسال داشته
و ایشان در جلدوی فتح دکن باعلیحضرت شاه جهان فرستاده نخست اسم امیر تیمور
و میرزا شاهرخ و میرزا الغ بیک بر آن نقش بود بعد از انقلاب ایام بدست شاه افتاده نام
خود بر آن مرتسم ساخت جنّت مکانی جهانگیر شاه نیز نام خود را بانام عرش
آشیانی اکبر شاه نقش فرمود و پس از آن اعلیحضرت شاه جهان نیز نام خود را بر

(۱) در پادشاه نامه عبدالحمید لاهوری مسطور است که در مدت هفت سال این تخت

بمبلغ ده میلیون روپیه صورت اتمام یافت (۲) هر لك صد هزار است

آن نگاشت و در جشن نوروز سال هشتم جلوس سوم شوال سنه يك هزار و چهل و چهار بر آن سریر عظیم النظیر جلوس فرمود حاج محمدجان قدسی يك مثنوی بسیار شیوا در وصف تخت طاوس و تاریخ اتمام آن گفته اینست قصیده

که شد سامان به تأیید الهی	زهی فرخنده تخت پادشاهی
زر خورشید را بگداخت اول	فلک روزی که میکردش مکمل
به مینا کاریش مینای افلاک	بحکم کارفرما صرف شد پاک
وجود بحر و کانرا حکمت این بود	جز این تخت زرو گوهر چه مقصود
لب لعل بتان را دل بجا نیست	ز یاقوتش که در قید بها نیست
گهر افسر بسر خاتم ندیده	برای پایه اش عمری کشیده
که شد از گنج خالی سینۀ خاک	بخرجش عالم از زر شد چنان پاک
دهد خورشید مه را رونمایش	رساند گر فلک خود را پیمایش
ز گردون پایه از تخت افزود	سرافرازی که سر بر پایه اش سود
پناه عرش و کرسی سایۀ او	خراج بحر و کان پیرایۀ او
چراغ عالمی هر دانه آن	ز انواع جواهر گشته الوان
فروزان چون چراغ از طورسینا	در اطرافش بود گلهای مینا
نگین خویش جم بر پایه اش بست	چو میکرد از فرازش کوتاهی دست
تواند صد فلک را داد اختر	شب تار از فروز لعل و گوهر
از آن شد پایه قدرش فلک سای	دهد شاه جهانرا بوسه برپای
خراج عالمی را خرج يك تخت	کند شاه جهان بخش جوان بخت
تواند قدرتش تختی چنین ساخت	خداوندی که عرش و کرسی فراخت
بود بر تخت جا شاه جهانرا	اثر باقیست تا کون و مکانرا
خراج هفت کشور زیر پایش	بود تختی چنین هر روز جایش

چو تاریخش زبان پرسید از دل بگفت (اورنگ شاهنشاه عادل)

۱۰۴۴

در مآثر الامرا مسطور است که سعیدای گیلانی یکصد و سی و چهار بیت که عبارت از دو بیست و شصت هشت مصراع باشد ماده تاریخ در ولادت شاهجهان و معاودت وی از کشمیر به آکره و جلوس به تخت طاوس در سال ۱۰۴۴ گفته است لیکن از این یکصد و سی و چهار بیت ولو يك مصراع هم باشد ننوشته اما در مجموعه مقالات نقل از شاهجهان نامه نوزده بیت از این یکصد و سی و چهار بیت ثبت شده است و در اینخصوص چنین نوشته

بمیان دانش پروری اعلیحضرت شاهجهان استعداد هنر بجائی رسیده که داروغه زرگرخانه بی بدلخان قصیده‌ای مصنوع و مشتمل بر ۱۳۴ بیت در سلك نظم انتظام داده که ۱۲ بیت اولی آن ازهر مصراع تاریخ ولادت شاهجهان یعنی سال ۱۰۰۰ مستنبط میشود و ازهر مصراع ۳۲ بیت بعد از ایات مذکوره تاریخ جلوس فرخنده سال ۱۰۳۷ و ازهر مصراع ۹۰ بیت باقی يك مصراع تاریخ نهضت آنحضرت از دارالخلافه بسوی لاهور و کشمیر که عبارت است از سال ۱۰۴۳ معلوم میگردد و آن مصراع اینست (هزار بود و چهل سه بسال از هجرت) غریب‌تر اینکه همین ماده تاریخ بحساب جمل موافق می‌آید لفظاً و معنأ هر دو تاریخ است و ۱۷۹ مصراع از ۹۰ بیت باقی قصیده جلوس وی در سال ۱۰۴۴ به تخت طاوس است و مینویسد از این قصیده بی نظیر بیست بیت بما رسیده است يك بیت آن که در جمیع نسخ بدانها سراغ گرفتیم غیر خوانا است باید صرف نظر کرد و ثبت کردن این تاریخ که تاریخ جلوس شاهجهان بر تخت طاوس است مقصد اصلی قصیده بود مخفی نماند که نگارنده مقاله دوازده بیت اولی این قصیده را که عبارت از ۲۴ مصراع و تاریخ تولد شاهجهان است سابقاً از يك کتاب خطی بدست آورده و در یادداشت‌های خود ثبت کرده بودم و در کتاب مجموعه مقالات که از شاهجهان نامه نقل کرده فقط پنج بیت ثبت شده است اول

دوازده بیت را که یادداشت کرده بودم مینویسم بعداً بقیه قصیده را که در مجموعه مقالات نوشته شده مینویسم قصیده از سعیدای گیلانی هر مصراع آن تاریخ و ۱۲ بیت اول تاریخ تولد شاهجهانست

خدا وجود بقا داده عالم و امکان	۱۰۰۰	برای شاهجهان پادشاه کل جهان	۱۰۰۰
ز لطف یزدان وز عدل وجود هفت اقلیم	۱۰۰۰	بود بافسرو باگاه ازین سلیمان شان	۱۰۰۰
ز جود شاهجهان پادشاه ملک آرای	۱۰۰۰	پدید از در شاهوار صد عمان	۱۰۰۰
ز جام وجودت آن باده با حیات آمد	۱۰۰۰	مدام باده الطاف و قدرت یزدان	۱۰۰۰
نشاط شادی و کام طرب بداداله	۱۰۰۰	بپادشاه جهان شاه دادرسان	۱۰۰۰
بداد وجود و باحسان شهنشه آفاق	۱۰۰۰	علیم و عالی ودانا نواز و ملک ستان	۱۰۰۰
بود چو گوهر از آن صاحب قران که بدور	۱۰۰۰	نبود چون آن صاحب قران به هیچ قران	۱۰۰۰
بدهر ثانی او این پناه ملک بود	۱۰۰۰	که صد قران زید این بیم مال از اقران	۱۰۰۰
هزار سال چو از هجرت آمده بوجود	۱۰۰۰	شهنشهی که بود زندگی عالمیان	۱۰۰۰
هزار قرن بما ناد آنکه هر دم ازو	۱۰۰۰	بود بدور جهان صد هزار جان شادان	۱۰۰۰

بمدح شاه جهان طبع این دوازده بیت	۱۰۰۰	ز قسمت ازل آورد از دلم بزبان	۱۰۰۰
از آن دوازده هر مصرعی بگناه نگار	۱۰۰۰	کند تولد شاه جهان پناه بیان	۱۰۰۰
بقیه قصیده تاریخ نزول موکب شاه جهان (۱) به اکبر آباد و جلوس به تخت سلطنت در سال ۱۰۳۷ و معاودت از اکبر آباد بدلهلی و جلوس به تخت طاوس در سال ۱۰۴۴			
باکبر آباد از جهد کامران بسریر	۱۰۳۷	جلوس کرد ز تأیید عالم منان	۱۰۳۷
هزار بود و چهل سه بسال از هجرت	۱۰۴۳	که شد بدلهلی باشاهی و سپاه کران	۱۰۴۴
بنوبهار پیامد بگاشن سرهند		گل بهار ابد باهوا چو گل خندان	۱۰۴۴
هزار گونه بود گل بکوه و هر قدمش	۱۰۴۴	هزار چشمه ولی به چشمه حیوان	۱۰۴۴
ز کامرانی نوروز عزم کرده نمود	۱۰۴۴	سوی مدینه لاهور بر جهان شادان	۱۰۴۴
بسوی هند عنان تاب زود شد باجاه	۱۰۴۴	جهانده برق نما ابرش چو بادوزان	۱۰۴۴

۱- نوشته اند وقتی سلطان عثمانی نامه ای بشاه جهان هند نوشته و او را متکبران ملامت کرده بود که چرا خود را شاه جهان نام کرده ای و حال آنکه حکمران هند هستی ابوطالب کلیم از شعرای دربار شاه جهان جواب نامه را تهیه کرده و این شعر را نوشت هندو جهان ز روی عدد هر دو چون یکیست شه را خطاب شاه جهانی برهن است

فلك بدور ركاب و ملك بدور عنان	بداد وجود بدار الخلافه آمده باز
۱۰۴۴	۱۰۴۴
ز نو بهار سریر جواهر الوان	هزارشکر که بفزود بازحسن جهان
۱۰۴۴	۱۰۴۴
بدادتا باید دستگاه مایه و کان	بهرزمی که از آن سایه فتاده فلك
۱۰۴۴	۱۰۴۴
بکار جلوه صدرنك بر زمین و زمان	جمال ورننگ زاورنگ پادشاه زمن
۱۰۴۴	۱۰۴۴
جهان گشاد با مداد قوت ایمان	خدایگان زازل قبله گاه کل ملل
۱۰۴۴	۱۰۴۴
محیطی از کرم و جاه خوب بی پایان	جهان پناها شاهنشهی و دریا دل
۱۰۴۴	۱۰۴۴
شود بزر زمین چون رك جهنده طپان	زسهم گرزو سنانت دل عدو جاوید
۱۰۴۴	۱۰۴۴
که از برای حسامت ده مدام فسان	از آن بود سردشمن بسان سنگ سیاه
۱۰۴۴	۱۰۴۴

در لغت نامه دهخدا شماره مسلسل ۳۴ صفحه ۹۶ مسطور است در بالای تالار موزه کاخ گلستان دو تخت مرصع در کنار هم گذاشته‌اند بزرگترین این تخت‌ها تخت طاوس نام دارد که در زمان فتحعلی شاه ساخته شده میگویند فتحعلی شاه زنی اصفهانی بنام طاوس داشت که او را بیش از دیگر زنان خویش دوست میداشت و هنگامیکه خواست او را بعقد خود در آورد دستور داد این تخت را بسازند تا مراسم

عقد در روی آن انجام گیرد سمت چپ این تخت بزرگ تخت دو پله دیگری قرار دارد که آنرا نیز تخت طاوس می نامند این تخت را نادر شاه از سفر هندوستان آورده است و به تخت طاوس نادری معروف است از حیث ارزش و داشتن جواهرات گرانبها بر تخت طاوس که فتحعلی شاه ساخته برتری دارد در این تخت ۷۶۰۲ قطعه الماس و ۷۴۶۴ قطعه زمرد بکار رفته است و این تخت دومی همانست که سعیدای گیلانی آنرا ساخته است و احتمال است بعد از دروضع و شکل آن تغییراتی داده شده

